

Good Society in Imam Khomeini's Thought (Features, Obstacles, and Methods)

Arash Hasanpour (Corresponding Author, University of Isfahan, arash.hasanpour@gmail.com)

Ali Rabbani (University of Isfahan, a.rabbani@ltr.ui.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2020/10/12

Accepted: 2021/6/27

Key Words:

Good Society,
divine human,
monothetic community,
islamic governance

ABSTRACT

Realizing and ideation of a good society and achieving human happiness is one of the permanent goals of leaders and scholars in Islamic societies from the past to the present. In this study, we focus on Imam Khomeini's thought to identify the components of a good society and Islamic balance. The results of this study confirm that the components of a good society from the perspective of Imam Khomeini consists of ideals at three levels of insight, value and action and individual, universal and institutional aspects. These components include monotheism, freedom, righteous deed, committed faith, justice and equality, trust, unity and brotherhood, order and rule of law, establishment of the guardianship of the Islamic jurist and participation and religious democracy. The ideal subject is the perfect divine courteous human being whose monotheistic thought dominates his life. The good society in the field of economics is based on the ideal of justice and in the field of politics with emphasis on the connection between politics and religion, and the stability of religion in all aspects of a good society is the realization of a religious society and religious education. Also in the political construction, the rule of people over their destiny is centered on the framework of religious democracy, the distribution of power is through the leadership of just and righteous jurists, whose goal is the development of the world, the promotion of moral virtues, the elevation of the spiritual dimension of individuals and service to the people.

جامعه مطلوب در اندیشه امام خمینی^۱ (ویژگی‌ها، موانع و راهکارها)

آرش حسن پور (نویسنده مسئول، دانشگاه اصفهان؛ arash.hasanpour@gmail.com)

علی ربانی (دانشگاه اصفهان؛ a.rabbani@ltr.ui.ac.ir)

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

واژگان کلیدی:

جامعه مطلوب،

انسان الهی،

جامعه توحیدی،

حکمرانی اسلامی

تحقق و ایده‌پردازی پیرامون جامعه مطلوب و رقم زدن سعادت بشری یکی از اهداف همیشگی رهبران و اندیشمندان جوامع اسلامی بوده است. ما در این مطالعه بر اندیشه امام خمینی تأکید خواهیم داشت. پرسش پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های جامعه مطلوب در اندیشه امام خمینی چیست؟ ویژگی‌ها، موانع و راهکارهای رسیدن به این مهم کدام است؟ بنیاد معرفتی نظریه امام خمینی، خدامحوری، جهان‌شناسی مبتنی بر نظام احسن و انسان‌شناسی مبتنی بر فطرت‌مندی و متکامل دانستن سرشت انسان است. نتایج این مطالعه مؤید آن است که جامعه مطلوب، ناظر به سه رکن انسان مذهب صالح الهی، جامعه توحیدی و حکمرانی اسلامی بوده و ویژگی‌های جامعه مطلوب، قانون‌گرایی، آزادی، نظارت و ایمان متعهدانه، عدالت اجتماعی، اعتماد، وحدت و برادری، برقراری حکومت ولایت فقیه، مشارکت و مردم‌سالاری دینی است. انسان الهی واجد ایمان و عمل صالح بوده و در راستای خودسازی و تهذیب و تزکیه می‌پوید. این سوژه، آبادی دنیا و مصالح این جهانی را در پرتو سعادت اخروی و کمال و قرب الهی می‌داند و مواهب این جهانی برای این سوژه مطلوبیت فی‌نفسه ندارد. جامعه توحیدی نیز به‌مثابه امتی مسلمان تراز و مبتنی بر وحدت کلمه است که در آن، زمام عرصه‌های زندگی اجتماعی انسان مانند سیاست، اقتصاد، حقوق، اخلاق، در اختیار دین بوده و اعتصام به حبل‌الله، هدف و جهت دینی به جامعه می‌بخشد. حکمرانی اسلامی نیز ناظر به حاکمیت قانون، مشارکت مردمی، پاسخگویی، شفافیت و مسئولیت‌پذیری، کارآمدی و اثربخشی است.

۱. این مقاله برگرفته از پژوهش پسادکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان است.

۱. مقدمه و طرح موضوع

پیگیری و نیل به تحقق یک جامعه آرمانی و رقم‌زدن سعادت بشری یکی از اهداف همیشگی رهبران و اندیشمندان در جوامع بشری از گذشته تا به امروز بوده است. به بیان دیگر تاریخ بشر گواه این امر است که سودای نیل به سعادت فردی و جمعی و تشکیل جامعه‌ای عاری از نقص و کاستی دل‌مشغولی اساسی متفکران و زعمای جوامع بشری بوده است. جامعه مطلوب در پی آن است که نسبتی میان زندگی بشر و آرمان‌های والای دینی، اسلامی برقرار سازد و از بطن منظومه آرمان‌ها ناظر به جامعه مطلوب الگویی را پیشنهاد کند که زندگی فردی و اجتماعی را جهت و سامان‌دهی نماید. برای نیل به جامعه مطلوب، نظر به آرمان‌ها ضروری است. به‌طورکل آرمان‌ها، مقاصد و دستگاهی از ارزش‌ها، هنجارها، اصول هستند که می‌خواهیم به‌دست آمده و به انجام برسند. آرمان‌ها ناظر به اصول و اهداف متعالی و ارزشمند از نوع «غایت‌القصوا» هستند که مورد ستایش هستند و بایستی مصرانه پیگیری شوند. آرمان جامعه مطلوب و خوب ناظر به انتهای آمال و دست‌یازیدن به اهداف عالی است.

می‌دانیم ادیان بزرگ دارای کارکردها و آثار اجتماعی‌اند. اسلام درخشان‌ترین رهیافت را به روابط اجتماعی دارد (نجفی، ۱۳۹۶). امام خمینی اسلام را الگوی هدایت بشر در تمام مراحل و ابعاد و ادوار زندگی فردی و اجتماعی می‌دانست و روابط اجتماعی و سیاسی را جزئی تفکیک‌ناپذیر از حیات بشری می‌دانستند. ایشان معتقد است دین دارای جامعیت است و همین حیث بدل به‌نوعی مکتب می‌شود که تمام شئون حیات را دربر می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۰۲). ایشان با اشاره به برخی نظام‌های اجتماعی، به نظام اسلامی که براساس مکتب اسلام بنا شده است می‌پردازد و آن را از حیث شکلی و محتوایی به دلیل تأمین سعادت دنیا و آخرت بهترین و غنی‌ترین نظام می‌داند. ایشان می‌گویند مذهب اسلام از هنگام ظهور، متعرض نظام‌های حاکم در جامعه شده و خود دارای نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده و برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. «مذهب اسلام همان‌گونه که به انسان می‌گوید خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید

چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه تنظیم کن و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۸۹). ما در این مطالعه در پی شناسایی مؤلفه‌های جامعه مطلوب در رویکرد اسلامی، دینی امام خمینی هستیم. از همین رو می‌توان گفت پرسش این مطالعه آن است که مؤلفه‌های جامعه مطلوب در اندیشه امام خمینی چیست؟ ویژگی‌ها، موانع و راهکارهای رسیدن به این مهم کدام است؟

آن دسته از مطالعات پیشینی که نسبتی با مطالعه حاضر پیدا می‌کنند جامعه آرمانی را صرفاً از دریچه حکومت و حکمرانی خوب دیده‌اند و فقدان بررسی مؤلفه‌های جامعه خوب و مطلوب در اندیشه امام خمینی جدی و اساسی است. حاجی حسن و غفاری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های رهبری امام خمینی در فرآیند انقلاب اسلامی با تأکید بر بُعد بنیان‌گذاری» می‌نویسند در فرآیند انقلاب، نقش رهبری اعم از رهبر ایدئولوگ، بسیج‌گر، بنیان‌گذاری به‌صورت گسترده ظاهر می‌شود و در این میان نقش بنیان‌گذاری بسیار برجسته است. ایشان می‌نویسند امام خمینی در ابتدا با تشخیص موقعیت مناسب و بیداری مردم، پرچم رهبری انقلاب را بر دوش گرفتند و با برخورداری از جایگاه دینی و اقتدار سیاسی توانستند به‌نحو بارز در نقش بنیان‌گذاری و مدیریت ظاهر شده و ایفای نقش کنند و جامع‌ترین نظام، یعنی جمهوری اسلامی را در عرصه جهانی تشکیل دهند؛ و توانستند با استفاده از منظومه دینی خود به ترکیب اسلام سیاسی در کاربست نظام جمهوری اسلامی ایران پردازند و نظامی نوین و کارآمد در عرصه جهانی معرفی نمایند. کرمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه مطلوب از دید امام خمینی» می‌نویسد شرط رسیدن به جامعه مطلوب از دیدگاه امام برقراری حکومت اسلامی است. در این جامعه نیازهای مادی و معنوی انسان باید به‌گونه‌ای تأمین شود که زمینه رشد و تعالی معنوی فراهم شود و آثار شرک از زندگی مردم زدوده گردد. شاخص‌های جامعه مطلوب از دید امام به این شرح بود: ۱. حاکمیت قانون الهی؛ ۲. تکامل انسان؛ ۳. مردم‌سالاری دینی؛ ۴. ایجاد و حفظ نظم؛ ۵. برقراری امنیت؛ ۶. ایجاد آزادی؛ ۷. برقراری عدالت؛ ۸. شایسته‌سالاری؛

۹. استقلال؛ ۱۰. ایجاد و تقویت وحدت. عیوضی و مرزبان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی» می‌نویسند مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب در اندیشه امام خمینی با الهام از آموزه‌های قرآن، سیره و سنت حکومت نبوی عبارت‌اند از: توجه به حاکمیت قانون، مشارکت مردم، عدالت‌جویی، اعتمادسازی و پاسخ‌گویی حکومت به مطالبات مردمی. همچنین مؤلفه‌های حکمرانی خوب در اندیشه سیاسی امام اهدافی والاتر از زندگی دنیوی است که همانا رستگاری اخروی و سعادت واقعی را مدنظر دارد و همه احکام و دستورات دینی-سیاسی، بعدی اخلاقی و شرعی را دربر می‌گیرد. همچنین حکومت مورد نظر امام خمینی در اساس حکومتی است که براساس عدالت بنا شده باشد و بر مبنای عدالت نیز اداره شود. منظور ایشان از اسلامی بودن حکومت نیز این است که بر قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده باشد. حکومت اسلامی حکومتی است که هدف آن تحقق احکام اسلام است، قوانین آن قوانین اسلام است و بنیاد و اساس آن را نیز جهان‌بینی اسلامی تشکیل می‌دهد. این حکومت همچنین الهی، مردمی، غیراستبدادی است و هدف حکمرانی مورد نظر امام تأمین سعادت بشر است. مسعودی و یزدان‌بخش (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «حاکم مدینه فاضله صدرالمتألهین در قیاس با ولی فقیه امام خمینی» می‌نویسند یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های زندگی اجتماعی انسان؛ که هیچ‌گیزی از آن نیست؛ حکومت است که فیلسوفان مسلمان و شیعه نیز به آن نهایت توجه را داشته‌اند، از آنجایی که حکومت بدون حاکم معنی و مفهوم ندارد شناخت حاکم و ویژگی‌های وی نیز همین اهمیت را دارا بوده است، متفکران شیعه در رابطه با نحوه اداره جامعه مسلمانان در دوره غیبت نظرات مختلفی دارند که از مهم‌ترین آنها؛ که بسیاری از فیلسوفان و متکلمان و فقها و سایر اندیشمندان به آن پرداخته‌اند؛ نظریه ولایت فقیه است. امام خمینی به‌عنوان فیلسوفی پیرو حکمت متعالیه با بازسازی نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی به‌نوعی جامع بین نظر و عمل در زمینه حکومت و حاکم اسلامی است و برای اولین بار در تاریخ اسلام نظریه ولایت فقیه؛ عالی‌ترین نظریه حکومتی شیعه؛ با افکار و گفتار و مشی عملی

ایشان تبلور و عینیت یافت. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد مطابق با نظریات صدرالمتألهین و امام خمینی، حاکم دینی نمی‌تواند جدای از حاکم سیاسی باشد. سیاست تابع شریعت است نه بالعکس. خداوند براساس قاعده لطف، برای انسان‌ها هدایتگر و حاکم تعیین کرده است که در اصل پیامبر و ائمه هستند و بنابر عقل و نقل و اجماع در دوران غیبت نیز جامعه اسلامی حاکمیت فقیه را می‌پذیرد. وی فردی است عادل، عالم، مدیر، مدبر، زاهد، شجاع. لکزایی و لکزایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نظام اخلاق سیاسی امام خمینی» می‌نویسند امام خمینی معتقد است تمامی احکام اخلاقی اسلام، سیاسی است. ایشان می‌افزایند اخلاق سیاسی امام خمینی مبتنی بر راهبرد برادری است. برای تحقق، تثبیت و گسترش برادری در جامعه آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل لازم است. پیوند برادری که با آراسته شدن به فضایل اخلاقی که خواسته فطرت اصلی انسان است، تقویت می‌شود و باعث می‌شود که جامعه چون پیکری واحد.

افزون بر کاستی بنیادین در زمینه عناصر و مؤلفه‌های جامعه خوب در اندیشه امام خمینی در مطالعات پیشین، در باب ضرورت این مطالعه می‌توان گفت یکی از مواردی که در تشکیل و تثبیت جامعه مطلوب و اسلامی نقش اساسی دارد لزوم داشتن سیاست و راهبرد تحقق آمال و منویات است. طبیعی است سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای هرگونه تحول فرهنگی، فکری، اجتماعی و تربیتی نیازمند شناخت جامع ابعاد و سویه‌های آن مفهوم در سطح خرد و کلان یا فرد، جامعه و حکومت است. در سطح خرد می‌توان گفت پرورش افراد شایسته از راهکارهای ضروری رسیدن به جامعه مطلوب است و برای نیل به یک برنامه جامع و سند راهبردی، شناخت صحیح و همه‌جانبه ابعاد وجود انسان، کلید خودسازی و زمینه صعود به قلّه سعادت و سلامت، کمال و رستگاری است، شناخت همه‌جانبه و درست جامعه نیز، پیش از ورود به مسائل اجتماعی و تلاش‌های اصلاحی و سازندگی و دخالت در راهبری و مدیریت جامعه، شرط اساسی کامیابی و موفقیت در زندگی فرهنگی و برنامه‌های تربیتی، اجتماعی و سیاسی است.

به لحاظ مقایسه بین ادیان در افق تمدن‌سازی و نیل به جامعه

قرون وسطی و اندیشمندان عصر روشنگری و جامعه‌شناسان قرن بیستم، همه در پی ترسیم جامعه‌ای بوده‌اند که سختی‌ها و مصائب آن اندک و سعادت حیات انسانی در آن فراوان باشد. در هر کدام از پارادایم‌های فکری تعبیر و صورت‌بندی خاصی از مفهوم جامعه و «جامعه خوب» وجود دارد و هر کدام با عنوان و برجستگی به این مفهوم پرداخته و در باب آن نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی کرده‌اند. از همین روست که هر کدام از دستگاه‌های فکری راه، مسیر، استلزامات و مقتضیات و لوازمی برای تحقق «جامعه خوب» بر شمرده‌اند. جامعه خوب ناظر به جامعه‌ای است که مبتنی بر ارزش‌ها، آرمان‌ها، بایدها و نبایدها و هنجارهای عمومی فرهنگ اسلامی تدوین و پایه‌ریزی شده باشد. جامعه خود در جنبه‌های مختلف یک جامعه تراز اسلامی است که بر پایه اندیشه متفکران اجتماعی مسلمان بنیان‌گذاری شده است و افزون بر اینکه ناظر به یک جهان‌بینی است ناظر به یک ایدئولوژی است که دستور کار علمی و راهبردی را برای حیات خوب عرضه می‌سازد. در واقع جامعه خوب جامعه‌ای است که از حیث جهان‌بینی، مکتبی و ایدئولوژیکی ناظر به مهم‌ترین آرمان‌ها و ارزش‌های مورد اتفاق یک اجتماع فکری با گرایش‌های اعتقادی و عقیدتی مشخص باشد.

۲-۲. از دیدگاه امام خمینی جامعه عبارت است از اجتماع اشخاص خودمختار و مستقل که به سمت درک و نیل به خیر فردی و مشترک انسانی جهت‌گیری شده است. ایشان در بیان چیستی و ماهیت جامعه به فطرت اجتماعی انسان توجه دارد و سرشت اجتماعی انسان را علت اصلی تشکیل جامعه دانسته است و معتقد است نوع انسان در دنیا قادر به زندگی انفرادی نیست و معاضدت و معاونت انسان‌ها با یکدیگر، باعث آسایش زندگی آنهاست. عدم زندگی اجتماعی و گزینش زندگی انفرادی، به منزله خروج انسان از جامعه بشری و الحاق به حیوانات وحشی است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ص ۴۷۶). امام خمینی معتقد به اصالت فرد و اصالت جمع است. از دید ایشان بین فرد و جامعه چنان قرابت و همسویی وجود دارد که نمی‌توان بدون توجه به جامعه، تصویر تمام‌نما از فرد ارائه کرد و بدون توجه به فرد، جامعه را به‌راستی و درستی شناخت. جامعه مطلوب از منظر امام خمینی نیز با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی گره خورده است.

مطلوب، مسیحیت اکنون تسلطی بر نظام روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی ندارد و روابط اجتماعی در جوامع مسیحی مبتنی بر باورهای دینی نیست. از دیگر سو اسلام به‌مثابه دینی آسمانی داعیه تمدن‌سازی دارد و برای حیات جمعی بشر و نیل به جامعه آرمانی مبتنی بر تعالیم اسلامی دستورات و قواعد و اصولی ارائه کرده است؛ اما باید توجه داشت که در اسلام نیز یک قرائت و تفسیر واحد از جامعه مطلوب وجود ندارد و تلقی بنیادگرایی دینی از نوع سلفی‌ها با دیگر تلقی‌های اسلامی متفاوت و بعضاً نامتجانس است. در این میان بحث‌های گسترده‌ای درباره نظام‌های اجتماعی دینی مطرح شده و می‌شود و اندیشمندان دینی به ضرورت مقابله با مکتب‌های رقیب کوشیده و می‌کوشند تا با تکیه بر منابع دینی نظریه‌های مدونی در باب دولت اسلامی، حکومت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی و دیگر مقوله‌هایی که به اداره زندگی اجتماعی مربوط است و کمال مطلوب فردی و جمعی را مطرح نظر دارد؛ عرضه کنند. از همین حیث کاوش اندیشه امام خمینی به‌عنوان نظریه‌پرداز نظام و حکومت اسلامی ضرورت موضوعی پیدا می‌کند. آرای ایشان در باب جامعه مطلوب، مبتنی بر سنت اسلام، قرآن کریم و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) است. رویکرد دینی امام از قرآن، حدیث، فلسفه و عرفان اسلامی سرچشمه می‌گیرد. از همین رو بررسی آرای ایشان در حوزه جامعه مطلوب می‌تواند روشنگر الگوی مطلوب و نیک برای جامعه و حکومت تراز اسلامی باشد. همچنین پژوهش در ویژگی‌های رهبری ایشان، به‌عنوان الگوی موفق یک رهبر دینی و سیاسی، می‌تواند در عرصه تصمیم‌گیری‌های مختلف، راهگشا، مفید و مؤثر باشد.

۲. چارچوب مفهومی تحقیق

۱-۲. جامعه خوب (مطلوب): طلب و خواست یک جامعه نیک یا خوب و به دیگر سخن طلب نظم مطلوب، نظم‌ی که در آن نشانی از مصائب موجود نباشد، دغدغه‌دیرین فلسفه و نظریه‌پردازان اجتماعی اعم از سنت‌گرا، مدرن و پسامدرن بوده است. انگیزه نخستین نظم مطلوب آن وقتی پدید آمد که انسان، به ناکامل بودن خود و جامعه وقوف یافت. از فیلسوفان کلاسیک گرفته تا متألهین

مهم‌ترین اصل و مبنا در بینش اسلامی، بینش توحیدی است. براساس هستی‌شناسی اسلامی، آفریدگار و پروردگار مبنای هستی است بر همین مبنا آنچه را که آفریده است به اقتضای ربوبیت و پروردگاری، به‌سوی غایت آن هدایت می‌کنند. در تفکر هستی‌شناختی توحیدی امام، اراده، خواست و حاکمیت خداوند به‌عنوان خالق هستی، فوق همه خواسته‌ها، اراده‌ها و حاکمیت‌هاست. به همین جهت، اراده و حق حاکمیت انسان در طول اراده و حاکمیت خداوند قرار دارد. به همین جهت خداوند به‌عنوان یگانه خالق هستی، تنها مرجع و مصدر تعیین‌غایات زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست. این نظریه مشتمل به انحصار حق حاکمیت به خالق هستی، قائل به اراده و خواست انسان در طول و تحت اراده و خواست خداوند، به‌عنوان تنها مرجع تعیین‌غایات زندگی فردی و اجتماعی انسان، غایت‌مند دانستن مخلوقات و از جمله انسان به‌عنوان احسن‌الخالقین و درنهایت به‌هم‌پیوستگی همه شئون زندگی انسان، اعم از دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است.

۲-۳. از دیدگاه امام خمینی انسان دو جنبه معنوی و ظاهری دارد. جنبه ظاهری آن، جسم و ماده و جنبه معنوی او، روح و ماورای این عالم است یعنی یک حد مافوق حیوانی و مافوق عقلی دارد؛ که می‌تواند به بالاترین مقامات سعادت برسد. ولی در صورت انحراف نیز از پست‌ترین موجودات، پست‌تر می‌شود (همان، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۳۲). انسان‌شناسی اجتماعی امام خمینی مبتنی بر «انسان‌شناسی دینی» است. به باور ایشان، ماهیت بشر ربانی است. مراد از ربانی بودن همان الهی بودن و اتصال و ارتباط شدید با خدا در همه جوانب زندگی است. از نظر اسلام، انسان در جریان خلقت، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بعد وجودی خاص شده و استعدادهایی والا که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد به او داده شده است. طبق این نظر، انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان نوعی که در همه انسان‌ها وجود دارد بهره‌مند شده و همان وجدان فطری به او تعیین نوعی و صلاحیت دعوت، مخاطب واقع شدن، حرکت و جنبش داده است. برای فهم انسان‌شناسی دینی امام باید مفهوم فطرت را در اندیشه ایشان ادراک کنیم.

۲-۴. می‌توان گفت فطرت زیربنای تعالیم قرآن است.^۱ در تعریف این مفهوم می‌توان گفت ایدئولوژی اسلامی نوعی شناخت از انسان دارد که از آن به فطرت تعبیر می‌شود. فطرت عنصری است که در نهاد و باطن انسان نهفته است و آدمی را به‌سوی یک سلسله ادراکات و به‌سوی یک سلسله خواسته‌ها و به‌تدریج چنین چیزهایی که در نهاد اوست هدایت می‌کند. به باور متفکران مسلمان در نهاد و سرشت هر فردی استعدادهایی نهفته شده است که او را به‌سوی تکامل سوق می‌دهد. «انسان از اول این‌طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده؛ با فطرت الهی به دنیا آمده که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۶۳). در انسان‌شناسی دینی خلقت اساساً براساس دین است و بنابراین ضروری است مسیر حیات با فطرت هماهنگ شود زیرا دین دعوت به امری بیگانه نمی‌کند بلکه انسان را مکلف به اوامر الهی می‌کند و مصلحت مادی و معنوی مردن در ایمان به خدا و پیروی از مسیر فطرت و تعالیم عالیه دین است. در فهم و تفسیر امام خمینی انسان موجودی پویا، دینامیک و کمال‌جو است. ایشان در کتاب طلب و اراده (۱۳۹۲) در تبیین این دیدگاه می‌نویسند: حقیقت فطرت، حقیقت انسان است. بر مبنای قرائت ایشان، انسان مختار است و در انتخاب راه کمال یا جهت‌گیری به‌سوی نقص، جبری بر او احاطه ندارد. در هستی‌شناسی اندیشه امام آدمی موجودی است دارای عقل و اراده و با توان انتخاب‌گری و هدف‌گذاری؛ بنابراین او همواره در افق دید و ذهن خود تصویری از یک وضع مطلوب و آرمانی جامعه را دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۳۳؛ ج ۴، ص ۱۷۵). از دیدگاه ایشان انسان دارای مراتبی است که می‌تواند از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت و از ماوراءطبیعت تا مرتبه الوهیت سیر بکند تا برسد به اینکه آنجا را ادراک کند و اسلام برای این است که دارای مراتب است طرح و برنامه دارد و می‌خواهد یک انسان جامع بسازد و به انسان رشد طبیعی، روحانی، برزخی و عقلانی و الهی بدهد و انسان را تربیت کرده تا رشد و نمو ارتقاء دهد تا در جهان آخرت هم به سعادت برسد.

۱. در معارف اسلامی از این مفهوم تعبیر به «أم‌المعارف» شده است.

۳. روش تحقیق

می‌دانیم یکی از روش‌های کارآمد تحلیل کیفی، تحلیل مضمون است. این روش، مهارت‌های اساسی مورد نیاز برای بسیاری از تحلیل‌های کیفی را فراهم می‌کند (تودرس^۱ و هالووی،^۲ ۲۰۰۳)؛ ریان^۳ و برنارد^۴ (۲۰۰۰) نیز کدگذاری مضامین را فرایند پیش‌نیاز تحلیل‌های اصلی و رایج کیفی، معرفی می‌کنند تا روشی منحصر به فرد و خاص؛ اما به عقیده براون^۵ و کلارک^۶ (۲۰۰۶) تحلیل مضمون را باید روش ویژه‌ای در نظر گرفت که یکی از مزایای آن، انعطاف‌پذیری است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (بروان و کلارک، ۲۰۰۶). به‌طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای: الف) دیدن متن؛ ب) برداشت و درک مناسب از اطلاعات؛ ج) تحلیل اطلاعات کیفی؛ د) مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ؛ ه) تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (بویاتزیس، ۱۹۹۸، ص ۴) مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد. مضمون، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازمان‌دهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد. به‌طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق است. تحلیل مضمون به چارچوبی نظری - که از قبل وجود داشته باشد - وابسته نیست و از آن می‌توان در چارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور مختلف، استفاده کرد. به لحاظ فرایندی، فرایند کامل تحلیل مضمون را می‌توان به سه مرحله کلان تقسیم نمود: الف) تجزیه و توصیف متن؛ ب) تشریح و تفسیر متن؛ ج) ادغام و یکپارچه کردن مجدد متن. در

حالی که همه این مراحل با تفسیر و تحلیل همراه است اما در هر مرحله از تحلیل، سطح بالاتری از انتزاع به دست می‌آید. در این روش کدگذاری شامل کدگذاری توصیفی، تفسیری و مضامین فراگیر یا یکپارچه کننده است. در مرحله توصیفی، مطالعه دقیق متن، یادداشت‌گذاری در کنار آنها، معرفی کدهای توصیفی انجام می‌شود. در مرحله بعدی خوشه‌بندی کدهای توصیفی و تشکیل خانواده کد و در مرحله مضامین فراگیر یا یکپارچه‌ساز مضمون نهایی مطالعه برای مجموعه داده‌ها به مثابه گُل استنتاج می‌شود (کینگ و هوراکس، ۲۰۱۰، ص ۱۵۳-۱۵۹).

آنچه در جدول ذیل می‌آید ویژگی‌های احصاء شده جامعه مطلوب مستخرج از آراء و اندیشه‌های امام خمینی است. در این پژوهش پس از واکاوی متون، ۳۴ مضمون اولیه را استخراج ساختیم؛ سپس با روش مقایسه و شناسایی شباهت‌های میان موردها و مفاهیم، به استخراج مضامین نهایی پرداختیم. در این مرحله تلاش شد تا با استفاده از روش اسپرادی (سالدانیا، ۱۳۹۵) خانواده‌های مضمون تشکیل دهیم. منطق این صورت‌بندی خانواده‌های مضمون و رسیدن به مضموت نهایی، مبتنی بر منطق شباهت و همسانی مضامین بود. ما با مطالعه متون تألیفی امام خمینی و همچنین نظریات ایشان در باب جامعه اسلامی پس از یک روند تحلیل مضمون به هشت مضمون گزینشی و یک مضمون نهایی رسیدیم.

1. Todres
2. Holloway
3. Ryan, G. W.
4. Bernard, H. R.
5. Braun, V
6. Clarke

۴. یافته‌های تحقیق

ردیف	مشخصات جامعه مطلوب (توصیفی)	مضمون فرعی (تفسیری)	مضمون فراگیر
۱.	پایه‌گذاری قوانین دینی - توحیدی؛	قانون‌گرایی	نخبه‌مجموعه‌مندی
۲.	پایبندی به اصول اسلامی، پیاده‌سازی سیره نبوی و ائمه <small>علیهم‌السلام</small>		
۳.	هواداری از ضعف، رفع فقر و محرومیت‌زدایی، قسط‌گرایی؛	عدالت	
۴.	پرهیز از مال‌اندوزی، نفی طغیان ثروت، نفی زیاده‌طلبی، اسراف و اتراف و تبذیر، دوری از تجمل و تفاخر، ساده‌زیستی و قناعت و پرهیز از رفاه‌زدگی؛		
۵.	پرداخت خمس و زکات، انفاق، نیکوکاری و خدمت به خلق، نفی رباخواری و کم‌فروشی؛		
۶.	آزادی‌خواهی، حق‌طلبی؛	آزادی	
۷.	شهادت و ظلم‌ستیزی دفاع از مظلوم، مقاومت در برابر ظالم، جهاد، دفاع در برابر دشمنان؛		
۸.	وحدت کلمه، نفی قومیت‌مداری؛	وحدت و برادری	
۹.	تساهل و گفتگو با اهل کتاب، اعتدال؛		
۱۰.	تواضع، پرهیز از منیت و غرور، تکبر و استضعاف؛		
۱۱.	گذشت و ایثار؛		
۱۲.	تشریک مشاعی، تعاون و همکاری؛		
۱۳.	احسان و نیکی؛ جوانمردی، مروت و شفقت کمک به هم‌نوع؛		
۱۴.	تکریم (کرامت) و همدلی، خلوص و یک‌رنگی، احترام متقابل؛		
۱۵.	صله‌رحم؛		
۱۶.	امر به معروف و نهی از منکر،	ایمان متعهدانه (نظارت‌گری و مسئولیت‌پذیری) ولایت‌نظارتی یا ارشادی	
۱۷.	وفای به عهد و امانت‌داری؛	اعتماد	
۱۸.	راستگویی، منع غیبت؛		
۱۹.	نفی چشم‌وهم‌چشمی، حسد، ربا و خودنمایی، رقابت‌جویی و زیاده‌خواهی، بزرگ‌بینی و فخرفروشی؛		
۲۰.	صداقت، پرهیز از تملق و چاپلوسی و غیبت؛		
۲۱.	پرهیز از تهمت، افترا و بدبینی؛		
۲۲.	برقراری و استقرار حاکمیت الهی؛	حکومت ولایت‌فقیه	
۲۳.	نفی خودباختگی، عدم وابستگی به بیگانگان و خودانکاهی؛		
۲۴.	عمران و سازندگی؛		
۲۵.	اهتمام به امور مردم، فراهم ساختن خوراک، پوشاک، مسکن؛		
۲۶.	تأمین نظم و امنیت در داخل و خارج (اقتصادی، سیاسی، روانی)؛		
۲۷.	حکم‌رانی سیاسی رهبر دینی (امامت)؛		
۲۸.	مدیریت و مدبر بودن در هدایت امور؛		
۲۹.	پرهیز از حب ریاست و دنیا، تعهد به مسئولیت؛		
۳۰.	فساد ستیزی و سلامت اخلاقی؛		
۳۱.	داشتن علم، اجتهاد، آگاهی؛		
۳۲.	انتقادپذیری و پاسخگویی؛	مشارکت‌جویی مردم‌سالاری دینی	
۳۳.	گردش اطلاعات، عدم اختناق؛		
۳۴.	حضور آزادانه مردم در صحنه‌ها، احترام به رأی و خواست عمومی؛		
	حق تعیین سرنوشت، پرهیز از استبداد و مشورت‌پذیری؛		

می‌داند. «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت متکی بر قواعد و قوانین اسلام» (امام خمینی، ۱۳۷۸؛ ج ۵، ص ۱۳۳). قانون‌در جامعه مطلوب، برآمده از قرآن و اسلام است. از همین رو مبنای تصمیم‌گیری در نظام اسلامی قوانین الهی است و محور اصلی همه

۴-۱. استقرار نظم و قانون‌گرایی: این خانواده مضمون شامل پایه‌گذاری قوانین دینی و توحیدی و پیاده‌سازی سیره نبوی و ائمه علیهم‌السلام و هدایت‌گری و انتظام اجتماعی است. اسلام، دین را به‌عنوان قانون اساسی زندگی فردی، اجتماعی در تمام شئون فرهنگی، اقتصادی

می‌دهند، اینها از اسلام اطلاع ندارند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۷۰). به باور ایشان بهترین قانون، قانونی است که هم مصالح مادی و هم مصالح معنوی انسان را به بهترین نحو مراعات کند؛ به عبارت دیگر، در اندیشه امام هم به حق فردی و هم به حق اجتماعی انسان، از قبیل عدالت، معنویت و امنیت عنایت می‌شود. مؤلفه‌های این اصل، قانون‌مداری مردم و قانون‌مداری حاکمان است و این اصل از خلال آموزش، جامعه‌پذیری، تشویق و تنبیه و تبیین و تشریح برکات التزام به قانون برای شهروندان محقق می‌گردد. از جمله موانع تحقق این اصل نیز می‌توان به تفسیرهای شخصی و سلیقه‌ای از قانون، عدم تثبیت قانون در روند جامعه‌پذیری و خودسری عوامل حکومتی و روحیه قانون‌گریزی و پیروی از منیت و نفع شخصی اشاره کرد.

۴-۲. نظارت و ایمان متعهدانه: دین مجموعه‌ای جدایی‌ناپذیر است و ایمان و امر جمعی با هم پیوند دارد. ایمان در فهم قرآنی مفهومی انتزاعی نبوده و ناظر به عمل است. در تفکر اسلامی و قرآنی، بینش توحیدی منجر به تعهد اجتماعی می‌شود. به بیان دیگر توحید را در صورتی که به‌عنوان یک عقیده ناظر به عمل و تعهد انگیز بدانیم، ناگزیر یک سلسله الزام‌ها و تعهدها بر دوش سوژه دین‌دار مسلمان می‌گذارد. افراد در مقابل خود و پیرامون مسئول‌اند. در متون اسلامی مسئولیت‌های متعددی بر عهده انسان نهاده شده است که شمول آن در چهار نوع خلاصه می‌شود: مسئولیت در برابر خدا، مسئولیت در برابر خود، مسئولیت اجتماعی در برابر انسان‌های دیگر، مسئولیت در برابر موجودات طبیعی و محیط‌زیست. این خانواده مضمون شامل امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف و تعهد مؤمنانه است که مسئولیت متقابل فرد و جامعه و حکومت را یادآور می‌شود. ایشان بر این باور بودند که دین صرفاً به رابطه انسان با خدا توجه نداشته بلکه رابطه انسان‌ها با یکدیگر در عرصه اجتماع را نیز مد نظر قرار می‌دهد. ایمان در تفکر اسلامی یک سوئه جمعی و ورای خود نیز دارد. در حقیقت ایمان بر سلوک فردی و جمعی اثرگذار است و بینش توحیدی، تعهدآور و مسئولیت‌زا است و انسان موحد کسی است که تعهدات عملی ایمان خود را در پیوند با عقیده خویش قرار می‌دهد. انسان مکلف باید نسبت به وظایف موجود در امت اسلامی احساس تکلیف

قانون‌گذاری‌ها، قضاوت‌ها و حکم‌ها باید در چارچوب احکام الهی باشد و تنها برنامه و قانونی که می‌تواند بر جامعه قرآنی، حاکم باشد قوانین خداوند است. ایشان نظم و قانون‌مندی را یکی از عناصر جامعه مطلوب اشاره می‌کنند: «اسلام آمده تا به جامعه نظم بدهد. امامت اعتباری و حکومت برای تنظیم امور جامعه است» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۶۹). امام در پیام‌ها و سخنان بسیاری از تأثیر تعهد به قانون در پیشرفت زندگی سخن گفته و بی‌قانونی را سبب همه مفسدات اجتماعی می‌دانستند. «در کشوری که قانون حکومت نکند خصوصاً قانونی که قانون اسلام است این کشور را نمی‌توانیم اسلامی حساب کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۲۶۸). «در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود؛ تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند» (همان، ج ۱۰، ص ۲۹). از دیدگاه ایشان مسلمانان هنگامی می‌توانند در امنیت و آسایش به سر برده، ایمان و اخلاق فاضله خود را حفظ کنند که در پناه حکومت قانون قرار گیرند. (همان، ص ۱۵۳) و هیچ حاکمی حق ندارد برخلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد (همان، ص ۷۳). همچنین اصل دیگر برابری همه در برابر قانون است. در قانون اسلام، فرقی بین گروه‌ها نیست. همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید؛ برای اینکه میزان اکثریت است. «مبادا یک وقت برخلاف مقررات و برخلاف نظم عمل کنید. باید انتظام و نظم را و مقررات جمهوری اسلامی و مقررات حکومت اسلامی را باید موبه‌مو دریافت کنند و موبه‌مو عمل کنند و برخلاف مقررات عمل نکنند. اگر تخلف از احکام حکومت اسلامی بکنید، این جزء رذایل است، در اسلام باید نظم مقرر باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۳۴).

در چنین جامعه و حکومتی اختیارات حکومت‌کنندگان مطلق نیست بلکه محدود است. حدود اختیارات حکومت در جامعه آرمانی اسلامی محدود به موازین و مقررات ثابت و لایتغیر دینی است و چارچوب اصلی حکومت مردم‌سالار مبتنی بر دین، قانون الهی و احکام قطعی شرع است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۳). ایشان در جایی دیگر می‌گویند «اسلام در همه ابعاد، قانون دارد. این قدر ضعیف‌النفس نباشید ما قانون غنی داریم؛ ما قانون الهی داریم. آنهایی که فرم غربی را بر فرم الهی ترجیح

نماید و از پذیرفتن آنها امتناع نکند، از این رو مسئولیت‌پذیری، تجلی احساس تکلیف است. ایشان معتقدند «مهم‌ترین چیزی که برای کشور ما لازم است تعهد اسلامی و تهذیب اسلامی است» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۴، ص ۱۷۰). از دیدگاه امام در حکومت اسلامی چه قبل از برپایی آن و چه پس از برقرار شدن، از کوچک‌ترین واحد این امت یعنی فرد تا بزرگ‌ترین حزب و تشکیلات، در قبال آن مسئولیت‌های فردی، گروهی و اجتماعی دارند. در این میان رئیس حکومت یا رئیس جمهوری اسلامی به‌عنوان اولین فرد در حکومت اسلامی، مسئولیت فردی بیشتری دارد و همین‌طور مجموعه تشکیلاتی تحت امر وی نیز در رأس هرم قدرت و حکومت می‌بایست، بار اصلی حکومت اسلامی را بر دوش داشته باشند. در اندیشه امام خمینی، جامعه بشری نیازمند اظهار نظر و نقد اعضای جامعه نسبت به عملکرد حکمران و کارگزاران آن جامعه است و این نیازمندی جامعه به نقد شهروندان خویش ناشی از توجه به عدم انحراف جامعه و قرار داشتن در مسیر رضایت‌مندی و صراط مستقیم است. بی‌تفاوتی و احساس عدم مسئولیت هر فرد در جامعه و دنیاطلبی مسئولان علت اصلی بروز اختلاف‌ها و مشکلات اساسی و مهم در اندیشه دولت و حکومت اسلامی است.

۳-۴. وحدت کلمه و برادری: مجموعه مضامین حول مقوله وحدت کلمه و برادری شامل پرهیز از تفرقه، نفی قومیت‌مداری، محبت، لطف، مدارا و رحمت، تساهل و میانه‌روی، نفی چشم‌وهم‌چشمی، حسد، رقابت‌جویی و زیاده‌خواهی، بزرگ‌بینی، تواضع، تکبر و استضعاف، گذشت و ایثار، تعاون و همکاری، احسان و نیکی و تکریم است. قرآن مهم‌ترین عامل پیدایش و تداوم اجتماع بشری را در وحدت فرا مادی دانسته که مرزهای جغرافیایی، زمانی، خویشاوندی، نژادی را درمی‌نوردد.^۱ امام اسلام را منشأ بسیج مردم می‌دانستند. «این اسلام است که همه قشرها را به هم پیوند می‌دهد و یک بسیج عظیم درست می‌کند». ایشان معتقدند نقش قبله واحد در یکپارچگی و وحدت کلمه مسلمانان است؛ یعنی آن نوع جهان‌پیوستگی متمرکز در محور اسلام و تسلیم حکم و آیین خدا بودن که شاخص‌ترین صفت

۱. «... فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةِ إِخْوَانًا...» (آل عمران، ۱۰۳).

امت اسلامی است. مردمی که ایدئولوژی واحد آنها را به‌هم‌پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تصویرکننده جامعه جهانی اسلام هستند. جامعه‌ای برخوردار از وحدت و به دور از تفرقه و پراکندگی و محور و اساس این وحدت و یکپارچگی تنها اسلام است که انسان متعادل کامل و عادل را پدید می‌آورد و یک مقصد واحد دارد. از این رو «توحید کلمه» به این معنی است که همه مسلمانان با هم متحد شوند و یگانگی و برادری بین آنها حکم‌فرما باشد. وحدت اجتماعی، موجب هماهنگی افراد جامعه در مقصد و هدف می‌گردد. ایشان بر این عقیده هستند که «مسلمانان مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت؛ و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد؛ مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست». «وقتی حکومت اسلامی تشکیل شود همه تابع قانون اسلامند و اسلام یک جناح یکپارچه و واحد است؛ حکومت ما جمهوری اسلامی است که متکی بر آیات قرآنی است و قانونش، قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۲۳). وحدت کلمه مفهومی است که امام خمینی بارها از آن برای اتحاد و انسجام گروه‌های مختلف استفاده نموده و آن را به‌عنوان استراتژی همگرایی مورد تأکید قرار داده است. در تعریف ایشان وحدت کلمه، نوعی انسجام و یکدلی است که افراد از یکدیگر هیچ ترسی ندارند، بلکه همه برای رسیدن به یک مقصد مشترک تلاش می‌کنند. ایشان می‌افزایند «جامعه توحیدی معنایش این است که همه اینها به خدا فکر کنند، توجه به خدا داشته باشند نه هرج و مرج باشد؛ یعنی همه آمدند با وحدت کلمه، وحدت فکر اما چنانچه انسجام پیدا نکنیم، همه گروه‌ها پشتیبان هم باشند. جامعه توحیدی به این معنا پیدا شود که همه پشتیبان هم و همه با وحدت کلمه و با وحدت نظر، بدون اینکه یکی بگوید نه یکی بگوید آری، اگر این‌طور بشویم ان‌شاءالله پیروز هستیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۱۷ و ۴۲۲). ایشان رمز پیروزی انقلاب اسلامی را وحدت کلمه توصیف می‌کنند و بقا و تقویت نظام اسلامی را در گرو همین اصل می‌دانند و چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و

چه بعد از آن، همواره گروه‌های مختلف مردمی و حتی اقلیت‌های مذهبی را به وحدت کلمه دعوت می‌نمودند. ایشان ابزارهای تحقق وحدت را قانون و آیین، آگاهی و آموزش و تذکر، مصالحه و اجبار می‌داند و نتایج وحدت را پیروزی و آسیب‌ناپذیری کشور می‌شمارند.

۴-۴. اعتماد: اعتماد ارتباط تنگاتنگی با ارتباط متقابل تعمیم‌یافته بین اجزای جامعه دارد و ناظر به پیوندهای مثبت متقابل و نوعی وحدت و همگرایی اجتماعی است. این خانواده مضمون شامل وفای به عهد و امانت‌داری، راست‌گویی، شفافیت، منع غیبت، صداقت، پرهیز از تملق و چاپلوسی و غیبت، پرهیز از تهمت، ریا، افترا و بدبینی و نفاق، حُسن ظن نسبت به مردم، تطبیق گفتار و رفتار دولت‌مردان، روابط مبتنی بر همیاری، همکاری و همدلی مردم و حکومت، پاکدستی مسئولان و سلامت اخلاقی و سیاسی، توجه به ملت و تکریم آنان است. جامعه اسلامی مطلوب، جامعه‌ای است که با استقرار صداقت و یکرنگی، صیانت از چرخش اطلاعات و همچنین مشروعیت و کارآمدی، اعتماد عمومی را کسب کند و مسیر همگرایی را بپیماید. خلوص و یکرنگی، پرهیز از نفاق و دورویی و گرایش به خلوص و یکرنگی از دیگر ارزش‌های اصلی در جامعه مطلوب اسلامی محسوب می‌شود. اعتماد بین مردم و دولت از جمله عوامل ضروری برای اداره امور بهتر کشور، رشد و توسعه بیشتر و تأمین نیازهای مردم است. امام خمینی، نجات از تکبر و قدرت‌طلبی و ارتباط صمیمانه زمامدار با مردم بر پایه رحمت، گذشت، لطف و محبت را سازوکار تحقق اعتماد فی‌مابین دانسته و می‌گویند «اگر یک کشور بخواهد کشور سالمی باشد باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد، مع‌الأسف در رژیم‌های شاهنشاهی و به خصوص در رژیم اخیر، این معنا عکس بود، یعنی دستگاه حاکمه در یک قطب واقع شده بود و ملت هم در یک قطب. این دستگاه حاکمه کوشش می‌کرد با ارباب، فشار، آزار، شکنجه، حبس و امثال اینها با ملت رفتار کند و ملت هم اگر زور نداشت کوشش می‌کرد که مالیات نپردازد، از زیر بار همه چیز در برود، هرچه بتواند کارشکنی کند برای دولت و از این جهت شکاف بین مردم و دولت حاصل می‌شد و دولت هم هیچ پشتیبان نداشت و دستگاه حاکمه، هیچ ارتباطی با ملت نداشت،

ملت هم به او هیچ اعتماد نداشت. او را دشمن خودش می‌دانست و (حکومت) با پایگاه نداشتن در پیش ملت ناچار باید کنار برود» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۶۹). یکی دیگر از ساز و کارهای مولد اعتماد در جامعه مطلوب، پاسخگویی و گردش اطلاعات و شفافیت بین مردم و حاکمان مسلمان است. امام خمینی در این زمینه اظهار می‌دارند: «هیئت حاکمه عادل (باید) مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند و دستش به مال جامعه دراز نباشد، به صندوق دولت خیانت نکند... با ملت‌های خودتان دوست باشید. آنها پشتیبان شما و شما خدمتگزار آنها. اگر ملت‌ها احساس کنند که دولت‌ها برای پشتیبانی و خدمت به آنها آمدند، هیچ اشکال نیست که آنها هم در خدمت حاضرند و بیشتر حاضرند. این مشکله به دست خود دولت‌هاست که حل کنند. کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید خدا از شما راضی است؛ قدرت در دست شما باقی می‌ماند و مردم هم پشتیبان شمايند: اگر یک کسی بیاید بخواهد به شما یک تعدی کند، ملت به او حمله می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۰؛ ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ ج ۷، ص ۵۱۲).

۴-۵. عدالت: مضمون‌هایی از این دست شامل دوری از مال‌اندوزی، دوری از فساد اقتصادی، اسراف و اتراف و تبذیر، ساده‌زیستی و قناعت، هواداری از ضعفا، فقر و محرومیت‌زدایی، تمرکززدایی از امکانات، توانمندسازی، پرداخت خمس و زکات، انفاق، نیکوکاری و نفی رباخواری و کم‌فروشی است. عدالت در اندیشه امام چند سطح دارد:

۴-۵-۱. عدالت به‌عنوان صفت الهی و سنت عالم (عدالت در تکوین و تشریح): در دیدگاه امام خمینی جایگاه واقعی عدالت در وجود انسان است که البته از جانب خدا در وجود او به ودیعه گذاشته شده است و انسان از طریق رسول باطنی (عقل) و رسول ظاهری (آوردنده شرع) به آن دست می‌یابد. امام عدالت را به‌عنوان حق یاد می‌کند که از طریق عقل و شرع محقق می‌گردد. در حقیقت فطرت که دین نیز منطبق آن است عدالت را درون انسان نمایان می‌سازد و شرع عدالت را در خارج انسان و محیط زندگانی او تعیین کرده و بسط می‌دهد. چون خداوند عادل مطلق است و ذات او عین عدل است، آنچه نیز به قلم قدرت او جریان پیدا کرده

یکی از نهادهای متولی عدالت اجتماعی، اقتصاد است. امام خمینی هدف غایی نظام اقتصادی را تهذیب نفس، معنویات و اخلاق دانسته و نظام اقتصادی را وسیله و ابزاری برای دستیابی به این امر می‌داند: «اقتصاد هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای نیل به هدفی بالاتر و والاتر، یعنی فرهنگ اسلامی است» (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب، ۸، ص ۸۵) اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی، راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید (همان، ۴، ص ۳۶۰). امام در این زمینه معتقدند «اسلام حکومت دارد و تشکیلات دارد؛ تشکیلاتی که تمامش بر مبنای عدالت است» (همان، ج ۴، ص ۴۱۹).

۴-۵-۴. موانع تحقق عدالت

۴-۵-۴-۱. عدم تحقق عدالت فردی: از نظر امام خمینی، عدالت فردی و نفسانی که یک وصف اخلاقی است، مقدمه عدالت اجتماعی است کسی که در درون و نفس خویش نتوانسته خُلق عدالت را ایجاد کند و دو قوه شهوی و غضبی و افراط و تفریط‌های آنها بر قوه عاقله و ملکی او غلبه دارد، در درون خود متصف به صفت ظلم است؛ از این رو، هر عملی که انجام دهد، چه فردی و چه اجتماعی، مصداق ظلم به خود یا دیگران خواهد بود.

۴-۵-۴-۲. جهل و ناآگاهی: از نظر امام خمینی، جهل ریشه تمام رذایل و صفات ناپسند است. وقتی که مردم به ژرفای مسائل پیرامون خود آگاه نباشند، باعث سوء استفاده عده‌ای، از حقوق آنان می‌گردد و زمینه دست‌اندازی به حق آنان فراهم می‌شود. از دیدگاه امام خمینی «تمام گرفتاری‌هایی که در طول تاریخ به وجود آمده است، بهره‌برداری از جهالت مردم بوده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۵۲).

۴-۵-۴-۳. جدایی عدالت از معنویت: به عقیده ایشان، در اندیشه مادی امروز، مفهوم معنویت از معنای عدالت حذف و جدا شده است. امام خمینی، درباره اجرای عدالت در اجتماع انسانی، به دو نوع جامعه انسانی اشاره می‌کنند که شیوه اجرای عدالت در آنها با یکدیگر متفاوت است؛ یکی، جوامع غربی و مادی‌گرا که حکومت‌های حاکم بر آنها، صرفاً به دنبال پیشرفت مادی بوده و

است، براساس عدل است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲). از این منظر عدالت به مثابه قانونی عام و فراگیر، در سراسر جهان جریان دارد و آن را به «نظام احسن» تبدیل کرده است. انسان نیز به‌عنوان بخشی از جهان هستی، تابع نظام احسن و اکمل است و به‌طور نسبی، توانایی تحقق عدل الهی را در وجود خود دارد.

۴-۵-۲. عدالت به معنای حد وسط (اعتدال): امام خمینی در بحث از فضایل اخلاقی، عدالت را به معنای رعایت حد وسط در امور تعریف می‌کند: اسلام همواره راه میانه و تعادل‌بخش را برمی‌گزیند: «بدان که عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط؛ و آن از آفت‌ها فضائل اخلاقیه است» (امام خمینی، ۱۳۷۷ الف، ص ۱۴۷).

۴-۵-۳. عدالت اجتماعی: مفهوم جامعه متعادل در اندیشه امام خمینی ناظر به عدالت در جامعه مطلوب اسلامی است. ایشان قوام حیات انسانی را به اصل عدالت می‌داند: «اساس، مقصد عالی ما، مقصد اصلی ما، مقصدی بود که خدا آن را به ما امر کرده و آن اینکه حکومت باید حکومت الهی باشد، اسلامی باشد، حکومتی باشد که خود مردم می‌خواهند آن حکومت را. وقتی حکومت عادلانه شد، حکومت در خدمت مردم شد، سایه این حکومت بر قلوب مردم است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۲۷). در نظر ایشان قوانین اسلام و شرع نیز چیزی جز عدالت محض نمی‌تواند باشد. اسلام یک نظام معتدل، با شناخت مالکیت و احترام به آن به‌نحو محدود است، در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر به حق به آن عمل شود، چرخ‌ها و اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک نظام سالم است، تحقق می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۴۴). عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت، معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷). می‌توان گفت «تساوی مقابل قانون» و نیز «برابری فرصت‌های اجتماعی و سیاسی» به‌عنوان دو شاخص مهم عدالت اجتماعی در اندیشه ایشان جایگاه مهمی دارد. در چنین جامعه‌ای زمامدار با پایین‌ترین فرد جامعه برابر است.

دیگر زمینه‌ها دست یافت: «مسئله اقتصاد، مسئله مهمی است و سیستم ظالمانه و ناعادلانه سرمایه‌داری وابستگی اقتصادی، بسیاری از وابستگی‌ها را می‌آورد دنبال خودش» (همان، ج ۱۰، ص ۴۳۳؛ ج ۱۱، ص ۴۲۳).

۴-۵-۴. توزیع ناعادلانه ثروت: یکی از موانع تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی فقدان توازن در ثروت است. امروز چطور می‌توانیم ساکت و بی‌کار بنشینیم و ببینیم عده‌ای خائن و حرام‌خوار و عامل بیگانه به کمک اجانب و به زور سر نیزه ثروت و دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده و نمی‌گذارند از حداقل نعمت‌ها استفاده کنند. اسلام دنبال تعدیل و تمرکززدایی از ثروت است، «نه جلوی سرمایه را می‌گیرد و نه اجازه می‌دهد سرمایه در دست عده‌ای محدود جمع شود» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۳۸).

۴-۵-۵. راهکارهای تحقق عدالت

۴-۵-۵-۱. بیداری و خودباوری افراد: به خود آمدن و درک خویشتن و حرکت در مسیر فطرت الهی قدم اول در این مسیر است. «اول قدم این است که بیدار بشوند؛ غفلت را کنار بگذارند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۴۳) «ما که می‌خواهیم وابسته نباشیم، باید اول بیدار شویم که خودمان هم شخصیت داریم و می‌توانیم کار انجام دهیم» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱۸). در حقیقت بیداری مقدمه استقلال، خودباوری و خوداتکایی مقدمه‌ای برای ساختن ملتی دارای اعتماد به نفس و عزت ملی و مؤثر در سرنوشت کشور است.

۴-۵-۵-۲. تحول فردی و اجتماعی: تکامل و رشد عدالت در اجتماع بشری با انقلاب درونی افراد آغاز می‌شود. عدالت از انسان آغاز می‌شود. عدالت، نوعی تحول فردی است. ایشان می‌گویند «اقامه عدل، درست کردن انسان‌هاست. عدل یک چیزی نیست، الا آنکه از انسان صادر می‌شود، ظلم هم آن است که از انسان صادر می‌شود. اقامه عدل متحول کردن ظالم به عادل است، متحول کردن مشرک به مؤمن است» (همان، ص ۱۲۹).

۴-۵-۵-۳. بعد اجتماعی-سیاسی: قیام در برابر ظلم و بی‌عدالتی برای برپایی عدالت در زمین یکی از راهکارهای تحقق

دیگری، جوامع الهی که حکومت‌های حاکم بر آنها، در پی تعالی معنوی بوده‌اند. در حکومت‌های نوع اول، عدالت صرفاً مفهومی مادی پیدا می‌کند و به توزیع عادلانه مادیات منحصر می‌شود اما در حکومت‌های الهی، عدالت، مفهومی معنوی و الهی پیدا کرده و حکومت، اهداف، ویژگی‌ها و اجتماعی که باید در آن عدالت جاری شود، با ابتدا بر بینش توحیدی شکل می‌گیرد که در آن، افزون بر اینکه ترقی مادی، به تعالی معنوی انسان‌ها ضروری نمی‌زند، سبب رشد و بالندگی جامعه می‌شود.

۴-۵-۴. غلبه معیارهای مادی و سودگرایی: امام خمینی، مخالف نظریه سودگرایی و در نتیجه، اقتصاد سرمایه‌داری است. از نظر ایشان، اقتصاد باید افزون بر معیارهای مادی به معیارهای معنوی و اخلاقی نیز توجه داشته باشد. «مکتب‌های مادی، تمام همت‌شان این است که منزل داشته باشند؛ رفاه داشته باشند. اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. اسلام یک مکتب مادی نیست؛ مکتب مادی-معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۳۱).

۴-۵-۴. سلطه نظام سرمایه‌داری: رابطه اقتصادی در نظام بین‌الملل یک طرفه و نابرابر است و قدرت‌های بزرگ پیوسته در پی انباشت سرمایه و انتقال آن از کشورهای فاقد قدرت هستند و این، مانع شکل‌گیری روابط عادلانه اقتصادی شده است. زراندوزان و سرمایه‌داران با ایجاد روابط گرم با جهان‌خواران با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راه‌های صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ‌گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند و به توده‌های محروم باورنده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده والا راهی برای ادامه حیات پاره‌پاره‌ها، جز تن دادن به فقر باقی نمانده است. این مصیبتی است که جهان‌خواران بر بشریت تحمیل کرده و کشورهای اسلامی به واسطه ضعف مدیریت‌ها و وابستگی، به وضعیت اسفبار گرفتار شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۳۳۹). امام خمینی وابستگی اقتصادی را منشأ تمام وابستگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌داند (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۳) و معتقدند بدون دستیابی به استقلال اقتصادی نمی‌توان به استقلال در

آزادی مدنظر ایشان را می‌توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست. ایشان می‌فرمایند: «معنی انتخابات آزاد چیست؟ معنی این است که «اعلی‌حضرت همایونی» امر کنند که مردم انتخاب بکنند و این رژیم به جای خودش رسمی و امر انتخابات هم به دست شاه. یعنی به امر او لکن آزاد. باید رژیم دموکراسی باشد، شاه سلطنت کند، نه حکومت» (همان، ج ۴، ص، ص ۳۷۳). از مصادیق دیگر آزادی (سیاسی) حق تعیین سرنوشت است. «این ملت و هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هر کسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند». آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که امام، دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده‌اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۶۸).

از آنجا که مهم‌ترین هدف آزادی از منظر اسلام رشد و تعالی انسان و نیل او به کمال است، این امر مسلماً با ترویج فساد در جامعه در تضاد است. در اندیشه ایشان، آزادی در پناه اسلام معنا پیدا می‌کند و به خودی خود هدف نیست و چارچوب‌های آن نیز توسط اسلام و مصالح جامعه تعیین می‌گردد آزادی در حدود قانون معنا دارد و قانون کشور اسلام است؛ یعنی آزادی تا به آنجا موضوعیت دارد که به اسلام ضرر نزنند. امام اعتقاد دارند که مصلحت نظام و یا حفظ نظام مقدم بر همه امور و از مهم‌ترین واجبات است. دایره مدار آزادی از نظر ایشان حفظ نظام و در نظر گرفتن مصالح عالیّه آن است. در اندیشه امام خمینی، اقلیت‌های مذهبی اعم از زرتشتی، یهودی، نصاری و سنی برادران ایمانی ما هستند و در اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند. حکومت اسلامی نیز موظف است از حقوق و امنیت آنها حمایت کند. آنان جملگی ایرانی‌اند و همانند هر ایرانی دیگر از حق تعیین وکیل، حق رأی، حق اظهار بیان و عقیده برخوردارند.

۴-۷. ولایت فقیه به مثابه قاعده‌ی حکمرانی: این خانواده مضمون شامل حکمرانی سیاسی رهبر دینی (امامت)، برقراری و استقرار حاکمیت الهی، اهتمام به امور مردم (خدمتگزاری)، عمران و سازندگی (کارایی و اثربخشی)، تأمین نظم و امنیت،

عدالت است. همچنین رهایی از وابستگی‌ها، تعلقات، مبارزه با تجاوزها و فسادها، پیوند عدالت و معنویت، نفی معیارهای صرفاً مادی به‌عنوان هدف زندگی، نفی نظام سرمایه‌داری، توزیع عادلانه ثروت، رسیدگی به امور محرومان، تأمین منافع مستضعفان، اختصاص یافتن سرمایه‌ها به مردم، جلوگیری از ظلم و ستم، محرومیت‌زدایی و رفع تبعیض از جمله راهکارهای دیگر تحقق عدالت اجتماعی است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۸ و ۲۶).

۴-۶. آزادی: این مقوله شامل مطبوعات آزاد و آزادی بیان، پذیرش و جوب احزاب و یا جناح‌های مختلف فکری، پذیرش انتقاد جامعه، عدم اجبار در اقدام‌های سیاسی نظیر رأی دادن و انتخاب نماینده، حق تعیین سرنوشت، وجود آزادی شغل، انتخاب محل سکونت و نوع زندگی است. امام در قالب عبارات مختلف در طول حیات سیاسی خود به تشریح جایگاه و منزلت آزادی در اسلام پرداخته و با عناوینی از قبیل «حق طبیعی»، «موهبت الهی»، «هدیه الهی»، «امانت خدا» از آن یاد کرده‌اند.

ایشان ضمن پذیرش آزادی و جانب‌داری از آن، به‌خصوص آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، به‌مثابه یکی از حقوق فطری و طبیعی مردم در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، آزادی را از جمله حقوق غیر اکتسابی می‌شمارند؛ زیرا آزادی از مقوله حقوق موضوعی نیست تا انسانی به انسان دیگر اعطا کند؛ بلکه بخشی از طبیعت آدمی و از جمله حقوق طبیعی اوست. «اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است؛ آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند. اسلام، انسان را آزاد خلق کرده، فطرتاً یک انسان آزاد شده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش خلق فرموده، امر فرموده است که مسلط است انسان، آزاد است انسان، هر انسانی در مسکن آزاد است، در مشی آزاد است» (همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

امام با نفی لذت‌گرایی لیبرالیسم، اصل را بر ایمان محوری و طرد و نفع شخصی می‌گذارد و بدین وسیله آزادی انتخاب نزد ایشان صبغه‌ای اخلاقی و مذهبی پیدا می‌کند. ایشان به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده‌اند. نخستین

خدمت به خلق، اصل انتقاد و انتقادپذیری، تکیه بر ظرفیت درون‌زای کشور است.

یکی از مهم‌ترین مراحل تکوین و تحقق تمدن نوین اسلامی، تشکیل دولت اسلامی است. مهم‌ترین ویژگی حکومت در زمان غیبت معصوم، حکومت فقیه بر جامعه است. در نگاه امام خمینی، جامعه مطلوب آرمانی، جامعه‌ای است که در آن حکومت اسلامی برقرار شود و احکام اسلام پیاده گردد. «گمان نشود اسلام مثل مسیحیت هست فقط یک رابطه معنوی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی است و بس... اسلام برنامه حکومت دارد، اسلام قریب پانصد سال - تقریباً یا بیشتر - حکومت کرده است، سلطنت کرده است. سیاست دارد اسلام، اداره مملکتی دارد اسلام، ممالک بزرگ را اداره می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱ و ۳۰).

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت، برخاسته از خداست و سپس کسانی که از سوی حاکمیت خداوندی، جواز حکومت دارند؛ بنابراین زمامداران و مردم باید تابع اراده الهی باشند. در اندیشه امام دولت و مقام اداری خادم و خدمتگزار مردم‌اند. در جامعه اسلامی حکومت یک امانت است و وسیله‌ای برای حکمرانی بر مردم.^۱ حکومت و زعامت یک حق فردی نیست که به خودی خود اصالت داشته و هر کس که قدرتی به چنگ آورد خود را صاحب آن بداند. ایشان سیاست را از حوزه روابط اجتماعی و حیطة حاکمیت را از عرصه جامعه مدنی، منفک و منفصل نمی‌داند؛ بلکه براساس رسالتی که برای سیاست و حکومت تعریف کرده است آن را موظف به هدایت، نظارت و در صورت لزوم دخالت در همه حوزه‌های عمومی می‌داند. جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که در آن دین، متولی اداره جامعه و مقوم دولت در شئون مختلف آن است. نظریه امام مبتنی بر اصول مشروعیت دینی-مردمی، حکومت موظف به انسان‌سازی و هدایت-افزون‌بر تأمین کارکردهای عمومی- حکومت بالقوه شامل بر تمامی شئون زندگی اجتماعی (جز حریم زندگی خصوصی افراد) است؛ اما محدود به قوانین و مقررات دینی، آزادی جهت‌مند، مقید و مشروط به رعایت حدود الهی است.

در نظر ایشان سیاست شیطانی سیاست دروغ و نیرنگ و چپاول خود است و بعد مادی جسمی انسانی و رفاه و راحتی و

۱. «إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء، ۵۸).

آسایش و تأمین مصالح عمومی گره خورده است؛ اما سیاست الهی با معیار قسط و عدل و جلوگیری از فساد و ستمگری عجین است. سیاست الهی، سیاستی سعادت محور و عاری از فریب و نیرنگ است و مصالح دنیا و آخرت را در نظر می‌گیرد و صرفاً تک ساحت نیست بلکه دو ساحتی است و حدود الهی را در نظر دارد. سیاست الهی به تعبیر ایشان «این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و جامعه و افراد را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح ملت هست» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۲). ویژگی‌های سیاست مطلوب از دیدگاه ایشان چنین است:

- پیوند سیاست و معنویت: سیاست در منظر امام خمینی، جدا از اخلاق متعالی و معنویت نیست (امام خمینی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۶۷).

- پیوند سیاست و فطرت انسانی: (امام خمینی، ۱۳۷۷، الف، ص ۲۱) هدف اصلی سیاست عادلانه، جلوگیری از پیدایش مفاسد و نیز خارج نشدن از دایره فطرت انسانی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۷).

- پیوند سیاست و اخلاق (همان، ج ۱۵، ص ۶).

- پیوند عدالت و سیاست: امام خمینی سیاست را «راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و...» (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۵) می‌داند.

ایشان دو سنخ وظیفه کلی برای حکومت مطلوب تعریف می‌کند: اول وظایف و کارکردهای عمومی همه حکومت‌ها مانند تأمین بهداشت، امنیت، رفاه و... نوع دوم و در واقع اصلی‌ترین وظیفه حکومت، مربوط به بسط و ترویج فضائل اخلاقی، اعتلای ابعاد معنوی آحاد جامعه و در یک کلام انسان‌سازی، هدایت جامعه به سوی کمال و تأمین مصالح فردی و جمعی مردم است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۳). در جامعه مطلوب اسلامی و قرآنی آسایش و رفاه عمومی هدف فی‌نفسه نیست بلکه وظیفه تأمین آن بر دوش حکومت اسلامی است تا زمینه رشد و تعالی اخروی انسان‌ها را تأمین نماید. امام توصیه داشتند که در انتساب‌ها و انتصابات توجه به سوابق، افکار و روحیه افراد در به‌کارگیری آنها به‌عنوان مدیران جامعه دقت نظر شود. کارگزاران به دنبال قدرت‌طلبی، جاه‌طلبی و منفعت‌طلبی شخصی و گروهی و

نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم». ایشان معتقد است که مردم باید در همه زمینه‌ها مشارکت داشته باشند. حکومت نباید تحمیلی باشد و براساس رأی و خواست مردمی بنا شود و در مقابل اراده مردم نباشد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ص ۵۲-۵۴؛ ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۳؛ ج ۱۱، ص ۳۴؛ ج ۵، ص ۳۲۴ و ۳۸۹؛ ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ ج ۸، ص ۱۷۳؛ ج ۴، ص ۴۷۹؛ ج ۱۴، ص ۱۶۵).

امام پیش از هر چیز مشارکت مردم در ابعاد گوناگون حکمرانی و در طرف مقابل فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت مردم به وسیله دولت را با انگیزه الهی به رسمیت شناخته و هرگونه انگیزه غیرالهی را مردود و غیراسلامی می‌داند. مشارکت و حق تعیین سرنوشت توسط مردم یک ضرورت و حق است و بر همین اساس ایراد اصلی که مکرر به رژیم پهلوی داشتند. مردم‌سالاری دینی، نافی استبداد و دیکتاتوری است. ایشان در این باره اظهار می‌کنند: «اصول دموکراسی و آزادی در تضاد بنیادی با این رژیم و با وجود خود شاه است» (۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۷۵) «دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنی واقعی جایگزین دیکتاتوری‌ها شود» (همان، ج ۳، ص ۳۷۹).

موانع تحقق دولت اسلامی و مردم‌سالاری دینی شامل ظلم و تعدی کارگزاران، بی‌قانونی و خودسری، فساد اخلاقی اقتصادی، روحیه خودبختگی فرهنگی و استبداد رأی است. دست‌های ناپاک و عقل‌های ناقص یا ضعیف نیز ممکن است، بر سر راه تشکیل یا تداوم حکومت اسلامی قرار گرفته و مانع تحقق آرمان ملت در راه تشکیل شدن یا ادامه یافتن و یا کند شدن حرکت جامعه به سمت تشکیل دولت ناب اسلامی گردد. همچنین در اندیشه امام یکی از آفت‌هایی که دولت اسلامی را تهدید می‌کند، مناقشات میان گروه‌ها و احزاب مختلفی است که در راه تشکیل حکومت اسلامی تلاش می‌کنند. به همین دلیل به فرمان ایشان، این احزاب و گروه‌ها باید تلاش کنند تا به دور از مناقشات گروهی خود و حزبی، ملت را تا رسیدن به هدف عالی یعنی تشکیل حکومت اسلامی هدایت کنند.

قشری و خانوادگی در سیاست نباشند و تقوای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را لازمه زمامداران اجرایی برای نیل به هدف و اصلاح و سعادت عمومی در پرتو احترام و اجرای احکام و قانون الهی می‌دانستند. همچنین از جمله مهم‌ترین موانع تحقق حکومت مطلوب اسلامی در جامعه توحیدی، هوی پرستی، هوس پرستی، شیفتگی قدرت، پی‌جویی آمال دنیوی، سستی در بینش و ایمان انقلابی، اسلام آمریکایی، نفوذ صاحبان ثروت و قدرت در ارکان نظام، ارتجاع و ظاهرینی است.

۴-۸. مشارکت و مردم‌سالاری دینی: این خانواده مضمون شامل حضور آزادانه مردم در صحنه‌ها، احترام به رأی و خواست عمومی، روحیه مطالبه‌گری، مشارکت سیاسی سازمان‌یافته (از طریق احزاب و گروه‌های سیاسی)، پرهیز از استبداد و مشورت‌پذیری، فسادستیزی، شفافیت و نظارت، استقلال قوا، انتقادپذیری و پاسخگویی است. در تفکر امام خمینی، حق سلطه مشروع، منحصر به خداوند است و هیچ حاکمیتی - اعم از حقیقی و حقوقی - بر انسان‌ها مشروع نیست، مگر اینکه مأذون به اذن خداوند باشد. از این منظر هیچ ولایتی و هیچ حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست مگر اینکه شارع آن را تنفیذ کرده باشد. (امام خمینی، ۱۳۴۳، ص ۲۹۸؛ ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۵۳). در دیدگاه امام حکومتی مشروع است که در چارچوب اصول و قوانین دینی حرکت کند و مجری احکام دین باشد. بدین معنی که باید اقتدارش را بر این قاعده بنیان نهد که اراده خداوند را مطابق متون قطعی و حیانی به اجرا درآورد. مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم است و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی مردم حکومت می‌کند. در اندیشه امام حکومتی مشروع است که هم به واسطه اجرای احکام و قوانین دین حقانیت داشته باشد (رکن الهی یا دینی مشروعیت) و هم به پشتوانه اراده و خواست مردم برای حکومت کردن، واجد مقبولیت باشد (رکن مردمی مشروعیت). ایشان در باب مردم‌سالاری دینی می‌فرمایند: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت، هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق

۵. جمع‌بندی

مطالعه بررسی و تتبعات این مطالعه نشان داد نظریه امام خمینی در زمینه جامعه مطلوب با مضمون نهایی توحید باوری پیوند خورده است. ایشان می‌گویند: «ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست اصل توحید است» (همان، ج ۵، ص ۳۸۷). برای نمونه در زمینه وحدت کلمه و برادری، صفت جامعه توحیدی این است که با محوریت خداوند و وحی، چندگانگی، تفرقه‌های اجتماعی، نژادی، قومی و ملی منتفی می‌شوند. بدین جهت جامعه توحیدی مطلوب مبتنی بر آرمان وحدت و برادری، یک «امت واحده» است؛ امت اجتماعی است که قطع نظر از زبان، نژاد، رنگ و ملیت، افرادش را پیوندهای عقیدتی و ایمانی گرد هم آورده باشد. ایشان در این زمینه معتقد است «ما همه در تحت لوای توحید، مجتمع هستیم. توحید، مذهب همه است؛ (تا) همه با هم ید واحده باشیم». در زمینه نظم و قانون‌گرایی می‌توان گفت قواره جامعه توحیدی و اندام عمومی جامعه مطلوب براساس یکتاپرستی است. ایشان بر مبنای اصل توحید معتقدند: «قانون‌گذاری برای بشر، تنها در اختیار خدای تعالی است؛ همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸). در زمینه عدالت می‌توان گفت منشأ عدالت اجتماعی، توحید است. در جامعه توحیدی، همه امتیازات لغو می‌شود و تقوا ملاک امور خواهد بود. در زمینه آزادی باید گفت این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ بنابراین هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. در زمینه حکمرانی سیاسی فقیه می‌توان گفت جهان‌بینی ایشان توحیدی است و از همین رو ایشان به حاکمیت تکوینی و تشریحی خداوند باور دارد؛ یعنی حاکم و حُکم باید به نوعی از سوی خداوند و شخص رهبر دینی، سیاسی باشد.

۵-۱. موانع تشکیل جامعه توحیدی

در بینش امام، سعی اجانب و دست‌نشانندگان آنها، معطوف به انحراف همه مراکز بود و تباهی ملت و افساد جوانان را پی می‌گرفت. این هدف را آنها از طریق مقوله تربیت پیگیری می‌کردند. امام غفلت از خود و شخصیت خویش را عامل اصلی عقب‌ماندگی ذکر می‌کنند. «بالاترین صدمه‌ای که از قدرت‌های بزرگ خوردیم، صدمه شخصیت بود. آنها کوشش کردند که شخصیت ایرانی و اسلامی را از ما بگیرند و به جای آن یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی و غربی بگذارند». همچنین تلاش عوامل خارجی در پرده‌پوشی اصل اسلام ناب در محیط مسلمانان، مهم‌ترین استراتژی اجانب و عمال آنها در راه دستیابی به منافع و اهدافشان است. استعمارگران با تسخیر مراکز آموزشی و تربیتی مخصوصاً دانشگاه‌ها، مراکز سیاسی و مدیریتی جامعه و نیز همسوسازی این مراکز با خواست خویش، در راه دستیابی به اهداف خود کوشیده‌اند. به باور امام خمینی، اجانب مکانیسم‌های مهمی را بدین منظور در دستور کار خود قرار داده‌اند. این مکانیسم‌ها عبارت‌اند از: دور شدن مسلمانان و دولت‌های اسلامی از تعلیمات اسلام و عدم ادراک هدایت‌های اسلامی، ایجاد یأس، احساس پوچی و ناتوانی، تربیت‌های طاغوتی و فاسد (غیر الهی)، کشاندن جوانان به مراکز فحشا و تبلیغ ترقیات غرب جهت غرب‌زده کردن جوانان، غافل‌سازی از شخصیت اسلامی و ملی، وابسته‌سازی، ایجاد خوف و ارعاب، تفرقه‌اندازی بین اقشار جامعه خاصه روحانی و دانشگاهی، وارونه‌سازی معنای دین و تضعیف آن، سرکوب دین‌داران، ایجاد ناامنی، تبلیغ جدایی دین و سیاست و دین و دانش، ایجاد خودباختگی، به‌کارگیری مدیران و نمایندگان مزدور و وابسته، سرکوب دو مرکز حوزه و دانشگاه و دو قشر مهم و سرنوشت‌ساز جامعه یعنی روحانی و دانشگاهی که مغز متفکر جامعه به حساب می‌آیند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹، ۱۰۴ و ۳۷۹؛ ج ۲، ص ۱۵۷).

۵-۲. راهکار تشکیل جامعه توحیدی

جامعه مطلوب از منظر امام خمینی، جامعه توحیدی است. ایشان معتقدند که این نظام به دنبال یک هدف مشترک است. جامعه

توحیدی همانند یک انسان کامل و متعادل است که همه ارکان، عناصر و اعضای جسمی و روحی آن با نظم و هماهنگی با یکدیگر و به صورتی صحیح و تربیت یافته، بدون مداخله در وظایف هم با حسن انجام وظیفه و با مشارکت و همدردی، به سوی مقصد متعالی خویش در حرکت است. «جامعه‌ای که با حفظ همه مراتب یک نظر داشته باشند، اعضای یک موجودند، اعضای یک هیكلند، یک هویت‌اند، لکن در عین حالی که اعضای یک هویت‌اند همه با حفظ مراتب‌شان یک مقصد داشته باشند و آن مقصد الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۷۰). برای تحقق جامعه توحیدی، تربیت انسان صالح در رأس برنامه‌های آرمانی دولت و جامعه قرار دارد. امام خمینی معتقد است «اسلام حکومتی است که یک جنبه‌اش حکومت سیاسی و یک جنبه آن حکومت معنوی است؛ در وهله نخست طرز حکومت اسلام، طرز حکومت آدم‌سازی است» (همان، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۹۵ و ۳۹۷). ایشان بر این باور است که سازندگی روح مقدم بر همه سازندگی‌هاست و اول باید نوعی انقلاب باطنی و انقلاب در نفوس انجام شود و نفوس شیطانی ما تبدیل به نفوس رحمانی شود. «تا ساخته نشود یک ملت جامعه ساخته نمی‌شود و نمی‌تواند جامعه به مقاصد عالیه که دارد برسد» (همان، ۱۳۷۸، ج ۱۱ و ۱۳). در جامعه توحیدی مطلوب اسلامی، محور، وجود انسان کامل است که خلیفه‌الله (جانشین) خداوند است. نمود انسان مطلوب در تفکر ایشان انسان مَهذبِ صالح الهی است. به باور ایشان، این تربیت و خودسازی قرار است سوژه‌ای به نام «انسان الهی» را پدید آورد. ایشان در این باب اظهار می‌دارد: «آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم، تربیت انسان است. مملکتی که دارای انسان مَهذب است، تمام مطالبش حل است و انسان مَهذب همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۳۵-۴۳۶).

در زمینه ساز و کار تحقق جامعه مطلوب ایشان معتقد است که برای اینکه جامعه توحیدی داشته باشیم سه بُعد باید پدید آید:

اسلامی شدن عقاید، اسلامی شدن اخلاق و اسلامی شدن عمل. برای تحقق این مُهم، اسلامی‌سازی و بسط ارزش‌ها و کردارهای دینی، تربیت در نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و دیگر سازمان‌های تعلیمی و تربیتی مانند مدرسه و دانشگاه ضروری است. «ما موظفیم شرایط اجتماعی مساعد برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۰). «این تربیت‌هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است برساند و یک کشور، کشور انسانی باشد، کشور مطلوب اسلام باشد؛ و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که اینها در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست، کشور را به تباهی بکشند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۵۲) از همین رو عامل اساسی و بنیادین در اصلاح جامعه، اصلاح فرهنگی است: «رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است». «راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود» (همان، ج ۱، ص ۹۷). «اصلاح فرهنگ و از آن جمله اصلاح مراکز از دبستان تا دانشگاه را جدی بگیرید و با تمام قوا در سد راه انحراف بکوشید» (همان).

تحقق اغراض تربیتی و برنامه‌های فوق مشروط به فراهم آمدن شرایطی از جمله وجود وحدت حوزه و دانشگاه و اصلاح نهادهای آموزشی و فرهنگی است. همچنین وجود نهادهای صالح از جمله بلندترین آرمان‌های امام به حساب می‌آید: «آن قدر که کشور ما از دانشگاه و فیضیه صدمه دیده است، از جاهای دیگر ندیده است. باید هر دوی اینها مَهذب باشند و علمای اسلام و اساتید دانشگاه با هم پیوند داشته باشند.» از منظر ایشان کارگزاران نهادهای جامعه مطلوب می‌بایست متعهد و متخصص باشند: «ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم نه معلم و دانشجو، دانشگاه باید انسان ایجاد کند».

امام تحول فرهنگی را منوط بر رهایی از وابستگی فکری و فرهنگی می‌داند. لذا ایشان فرهنگ وابسته به غیر را یک فرهنگ ناسالم و انگل معرفی می‌نماید. این همان فرهنگی است که تحت سلطه و هجوم بیگانگان و قدرت‌های استکباری شکل

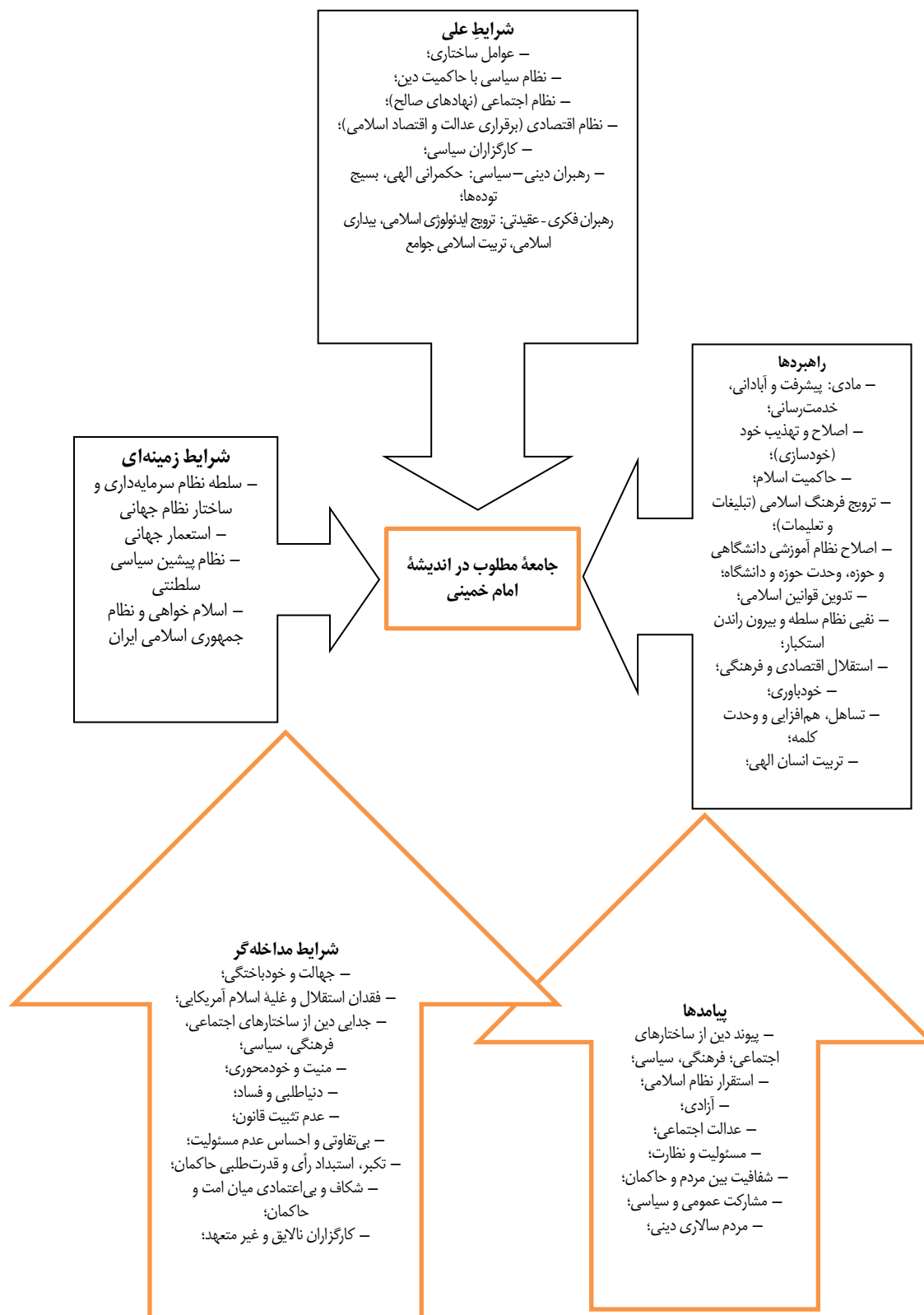
مشکلات، باور به تقدم اصلاح و تهذيب خود و بعد ديگران، اعتقاد و عمل به اصل امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم به تقوی، معرفی اصل اسلام ناب به جامعه توسط علماء، دانشگاهی‌ها، نخبگان و متخصصان، عهده‌داری امور جامعه توسط مدیران متقی، متعهد و متخصص، وجود اخلاص در عمل و توکل به خدا، اهمیت بخشی به جوانان، بیداری، خودباوری، باور به توانایی و ملی و خودکفایی است.

گرفته و با نقشه دیگران ساخته می‌شود و بر جامعه یا جوامعی تحمیل می‌شود (یزدانی، ۱۳۷۶، ص ۳۲)؛ بنابراین در مرحله نخست، هدف مستقل نمودن کشور و قطع ایادی و سلطه خارجی و داخلی متکی به خارج است و نیز قطع هر نحو سلطه چه سیاسی و نظامی و چه فرهنگی و اقتصادی است و بیرون راندن استعمار و استثمارگران هر که باشند و اختصاص دادن مخازن و منابع کشور به مردم رنج کشیده. برای اسلامی سازی جامعه، مسیر تصفیه کامل وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و مؤسسات دولتی و ملی از اشخاص خائن و استفاده‌جو و انگل‌هاست و سپردن کار به کارداناان امین است.

از نظر امام خمینی وسایل ارتباط جمعی می‌توانند به‌عنوان مراکز آموزشی به تربیت نسل جوان و هم‌عنصری برای تبلیغات باشند. «بایستی از راه تبلیغات پیش بیاییم. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری غلط است. کم‌کم دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه گروه‌های جامعه را فرامی‌گرفت. مردم بیدار و فعال می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). «تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ما است. وظیفه فقهاست که عقاید و احکام اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری اسلام در جامعه فراهم شود» (همان، ص ۱۷۳).

دیگر راهکارهای تحقق جامعه توحیدی و پیشرفت اسلامی از منظر امام خمینی، انباشت همه توان‌ها و استعدادها از سوی همه دوست‌داران اسلام و ملت در جهت اصلاح جامعه، تکیه بر مردم و جوانان، دانش و تعلیم و توأم کردن آن با تزکیه و پرورش، تشکیل اجتماعات مردمی در مساجد و برگزاری و شرکت در مراسم مذهبی، اصلاح مراکز آموزشی با پاک‌سازی مدارس آموزش و پرورش از فرهنگ استعماری، اسلامی کردن دانشگاه و پیوند آن با حوزه و اصلاح حوزه‌ها، مبارزه با مراکز فساد با امر به معروف و نهی از منکر و قیام در مقابل انحرافات ناشی از وابستگی فرهنگی و قطع وابستگی، ترویج فرهنگ اصیل اسلامی در جامعه، جهاد و استقامت در راه حق و عدم هراس و سستی در

مدل نظری تحقق جامعه مطلوب در اندیشه امام خمینی



منابع

* قرآن کریم.

۱. حاجی حسن، ملیحه و غفاری، زاهد (۱۳۹۷ زمستان)، «مؤلفه‌های رهبری امام خمینی در فرآیند انقلاب اسلامی با تأکید بر بُعد بنیان‌گذاری»، فصلنامه علمی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۸، ش ۲۹، شماره پیاپی ۲۹، ص ۲۳-۴۳.
۲. سالدانیا، جرمی (۱۳۹۵)، راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی، ترجمه عبدالله گیویان، انتشارات علمی فرهنگی.
۳. عیوضی، محمدرحیم و نازنین مرزبان (۱۳۹۵)، «بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، ش ۳، پیاپی ۱۹، ص ۱۱۷-۱۳۷.
۴. کرمی، ثریا (۱۳۹۷)، «جامعه مطلوب از دید امام خمینی»، فصلنامه حضور، ش ۹۱.
۵. لک‌زایی، نجف و رضا لک‌زایی (۱۳۹۲)، «نظام اخلاق سیاسی امام خمینی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۲، ش ۶، ص ۴۹-۷۲.
۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، شرح چهل حدیث، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی، مجلدات ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲)، طلب و اراده، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۴۳) کشف الاسرار، بی‌جا، نشر ظفر.
۱۲. نجفی، محمدجواد (بهار ۱۳۹۶)، «تأثیر قرآن بر روابط اجتماعی در اندیشه مفسران»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، س ۸، ش ۲۹، ص ۱۴۱-۱۶۰.
۱۳. یزدان‌بخش، علی اصغر و جهانگیر مسعودی (۱۳۹۳)، حاکم مدینه فاضله صدرالمتهلین در قیاس با ولی فقیه امام خمینی، قم: کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۱۴. یسین، رابرت (۱۳۷۶) تحقیق موردی، علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، چ ۲، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
15. Boyatzis, R. E. (1998), *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*, Sage.
16. Braun, V. & Clarke, V. (2006), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, Pp. 77-101.
17. Holloway, I. & Todres, L. (2003), "The Status of Method: Flexibility, Consistency and Coherence", *Qualitative Research*, Vol. 3, No. 3, Pp. 345-357.
18. King, N, & Horrocks, C. (2010), *Interviews in qualitative research*, London: Sage. Lincoln, Y. & Guba, E. (1985), *Naturalistic Inquiry*, Beverley Hill, CA: Sage.
19. Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2000), "Data Management and Analysis Methods", In Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of qualitative research* (Pp. 769-802.), Thousand Oaks, CA: Sage.